

## بقلم آقای سید غلامرضا سعیدی

تلخیص و ترجمه از وحی القلم

### درسی از نبوت

همینکه دو قبیله نامی و ثروتمند یهود، قریظه و نصیر، در مقابل نیروی اسلام مقهور گردیدند، و بر اثر آن ذخائر و نفاس زیادی بدست مسلمین افتاد. زوجات (۱) پیغمبر تصور کردند می‌توانند از این غنائم بهره مند گردند. بنابراین دور حضرتش جمع شده گفتند: «ای پیغمبر خدا! آیا سزاوار است دختران کسری و قیصر آنهمه زینت و زیور و غلام و کنیز داشته باشند ولی ما اینطور با فقر و فاقه دست و گریبان باشیم».

چون از پیغمبر جواب مساعدی نشنیدند، در تقاضای خودشان اصرار و وساجت نمودند، بعدی که قلبش آزرده گردید در این هنگام این آیه نازل شد که:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ كَتَمِّنَ قُرْدِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا فَتَالَيْنِ أَمَّا مَتَّعْنَهُمْ وَأَسْرَحْنَ سِرَاحًا جَمِيلًا وَأَنْ كَتَمْنَ لِرَبِّنَّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالذَّالِزَّخْرَةَ. فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لَهُمْ حَسَنَاتٍ مُّكْتَمًا. (۳)

پیغمبر معظم، برای ابلاغ این امر، اول عائشه را که محبوبترین زنانش بود احضار نمود و فرمود:

«موضوعی را که می‌خواهم در باره آن با تو مذاکره نمایم جنبه فوریت ندارد. بلکه فرصت کافی بتم میدهم، تا پس از مشورت با پدر و مادرت تصمیم خودت را بن اعلام داری.»

- موضوع چیست؟
  - موضوع بیان آیه است که اخیراً نازل شده و برای توتلاوت می‌کنم.
  - آیا در موضوعی که مربوط بشما باشد از پدر و مادرم دستور بگیریم؟
- هیچوقت اینکار را نخواهم کرد، بلکه تبعیت از اراده خدا و رسول را بردنیا و زینت دنیا ترجیح میدهم.

(۱) زوجات پیغمبر در ایندووقع که سال پنجم هجرت بود (له) فرمودند بدینترتیب:

۱ - عایشه ۲ - خنسه ۳ - ام حبیبه ۴ - سوده ۵ - ام سلمه ۶ - صفیه ۷ - زینب

۸ - زینب ۹ - جویره

(۲) ای پیغمبر! بزنانت بگو اگر عاشق زندگی و زینت دنیا هستید بیائید تا مهریه شما را پرداخته با مهر بانی تمام شما را طلاق دهم، ولی امر خدا و رسولش را نخواهید و طالب جهان جاوید هستید (بدانید) که خداوند برای زسان نیکوکار پاداشی بزرگی مهیا ساخته است.

بهین ترتیب همه زوجات پیغمبر در این عمل از عایقه پیروی کردند .  
در نتیجه خدای متعال آنها را از لحاظ تعظیم و تحکیم و امتیاز بقلب  
«امهات المؤمنین» مفتخر فرمود .



صورت ظاهر این داستان که در زمان و مکان معینی بوقوع پیوسته و  
تاریخ آنرا ضبط کرده همانست که نگاشتیم ، حالامیخواهیم موضوع را از نظر  
فلسفه اجتماع و رموزی که بامدارج عالیہ انسانیت دارد تحت مطالعه قرار دهیم  
و تا جائیکه میتوانیم ؛ نیروی تدقیق را بکار برده و در برابر او هام و سوء ظنهایی  
که در زمینه تعدد زوجات پیغمبر معظم زاه یافته تحقیق فلسفی دقیقی بنمائیم .  
قبل از تحقیق در این بحث میگوئیم : این داستان حاوی حکمت و فلسفه  
خاصی است که هیچکس متوجه آن نگردیده و از اینجهت در قرآن مجید ذکر  
شده است ، تا اینکه نص تاریخی قاطعی در دست باشد و سپس تاریخ در امری  
که بین عقل و غریزه مورد تنازع است بتواند قضاوت کنند و از پیغمبر بزرگوار  
اسلام دفاع نماید .

مبلغین نادان و عدهای اهل عناد و الحاد و دسته‌ای از کوتاه نظران این  
زمان که در این بحث وارد تحقیق میشوند تصور میکنند که رسول اکرم از  
راه هوای نفس با زنان متعددی ازدواج کرده است .

متأسفانه تصور این اشخاص بصورت گمان ، و از گمان بصورت شبهه ،  
و از شبهه بصورت سوء ظن ، و از سوء ظن بدرجه سخافت رأی میرسد . ولی  
چیزیکه نزد من مسلم است این است که همه این افراد مردمی کوتاه نظر و نادان  
هستند . زیرا آیه قرآن که اساس آن حاکی از نفی زینت و منع همه زنان  
پیغمبر از استعمال آنست و از آن گذشته رابطه زناشویی را بر اساسی قرار میدهد  
که مطلقاً منافی زندگانی جنس لطیف است و ضمناً از تباطبین پیغمبر و زنان  
را بطرز روشنی که کاملاً مخالف هوی و هوس است بیان مینماید . و از این  
بالا تر می بینیم که خداوند متعال به پیغمبر دستور میدهد که در غیر اینصورت  
همه آنان طلاق بگیرند و مانند سایر زنان از هوسهای زنانه در مورد استعمال  
زیور و زینت برخوردار شوند ، والا بساط طبیعت دیگری که مخالف طبیعت  
دنیویست خو گرفته و راه زهد پیش گیرند هر کسی میتواند بسهولت تشخیص  
دهد که همه اطراف و جوانب این داستان و ابلاغ نهائی پیغمبر بر خلاف شهوات  
و تمایلات نفسانی است زیرا در عرف شهوت پرستی هیچگاه کلماتی بدینصورت  
صریح و قاطع و تاحدی سخن استعمال نمیشود ، و از تذکر این نکته نیز ناگریزیم  
که اسلوب بیان در آیه مبارکه از لحن غضب و جنبه هوسرانی هر دو مبری

است و بعبارت دیگر در این بحث هیچگونه تملق و مدهائنه و دلخوشی و ملاپت و تحریرین بر لذت وجود ندارد. خلاصه موضوع خیلی صریح و روشن است که تصمیم پیشتر بر اساس اراده و تصمیم و دور از شائبه هوس است و تمسک به استوار گردیده است. این معنی که نه فقط استمالتی در آن دیده نمیشود، بلکه با منطقی بیان شده است که زنان از آن گریزانند و نه فقط نفی تعیینات دنیوی و زیور و زینت از آنان کرده است، بلکه آرزوی آنان را تا آخر عمر مردلهایی زنان خویش ریشه کن نموده، و وظائف آنان را منحصر در توجه به قسمت قرارداده است.

(۱) تبعیت از امر و نهی خدا.

(۲) بسر بردن یا پیغمبر و ساختن با همه شدائد.

(۳) در برابر تحمل و زحمت و انجام مشقات زندگی به نعمتهای جهان

جاوید امیدوار بودن. در این بیان هیچگونه ظرافت و رقت و عاطفه و سیاست متناسب باشعور زنان بکار نرفته و هیچ اعتباری بزجاج فکری آنان داده نشده و بالاخره هیچگونه رعایتی از احساسات زنانه بعمل نیامده است. بلکه فقط آنان را در انتخاب یکی از دو امر متباین (که شق ثالثی ندارد) بطور وضوح و صراحت آزاد گذاشته است. و نیز ملاحظه میشود که امر برای همزوجات صادر شده و حتی یکنفر را مستثنی قرار نداده است.

بدیهی است کسیکه گرفتار شهوت باشد و در راه جلب قلوب زنان قدم بردارد نمیتواند با چنین لحنی صحبت کند بلکه برعکس در اولین وهله مذاکره از خیالات زنانه بحث میکند و از مبالغه و تأکید و امید و آرزو فروگذار نمینماید.

روش کاظم انوار ❖ ❖ ❖ روشی

دلیل دیگر بر برائت رسول اکرم از هوس رانی این است که زوجاتش را از نظر تمتع که نیروی خیال عامل آنست تزویج نمود زیرا اگر از دواج وی مولود شهوت بود لازمه آن استعمال زینت و زیور و نمایش ظرافت و زیبایی است که با اقتضای طبیعت باشکال گوناگون باید جلوه گر شود. برای مثال بیگومین یکنفر دختر بازیگر مادامی که فضا و محیط و صحنه متناسبی برای نمایش نداشته باشد نمیتواند نقش خودش را بخوبی بازی کند...

زنان رسول اکرم باحوال و اوضاع حضرتش بخوبی آشنا بودند. این است که با کمال صراحت آنها را از استعمال زینت منع نمود تا جاییکه اگر تحمل پذیرفتن این امر را نداشته باشند نمیتوانند طلاق بگیرند.

با توجه باین سابقه آیا جادارد که کسی این نحوه فکر را جزء افکار

شهوایی بدانند؟ و آیا میراث نمایش کمال انسانیت در این عمل، نکته دیگری ملاحظه میشود؟ و آیا تبعیت نه زن از پیغمبر معظم و صرف نظر نکردن از زینت، جز این است که ما آنرا (۹) دلیل بر وصول به مرحله کمال انسانیت و حصول دوجه عالی عظمت بدانیم؟

گوئی رسول اکرم که رهبری عالم اجتماع و وظیفه تهذیب اخلاق و تطهیر نفوس بشریت و قیادت عالیه فرزندان آدم را عهده دار گردید. در این داستان، بر زن از جهت ایضای وظائف حیاتی عالم نسون، و بر مرد از لحاظ اجرای فرائض مردی و مردانگی، درس روشن و مبسوطی القا میکند که از هواچی نفسانی دوری کنند و از توجه به هدف کمال که غایت مطلوب است غفلت نورزند. از طرف دیگر با بیان این دستور تأیید فرمود که زینت و زیور زن، نتیجه و فایده ای جز تحریک نیروی بهیمی ندارد، و حاصل آن در عالم معنی ایجاد کذبی است در راه حقیقت که، از آن در عالم اخلاق کذب دیگری تولید میشود و ظمناً زنان را بطرف آمال و آرزوها و سرکشی ها و غرور و اسراف سوق میدهد، و آنان را بماداتی وادار میکند که عواطف عالی شان را نابود می سازد و نیروی نفسانی زن را که قائم بر ابداع جمال حقیقی و زیبایی واقعی است میل بضعف مینماید و نمیگذارد که فایده عملی وجود زن در جامعه آشکار گردد بلکه بهمان فایده صوری و تجمل ظاهری اکتفا میکند.

محاسن صوری و جمال ظاهری زن جز خیال چیز دیگری نیست، و حقیقت امر این است که در عالم طبیعت چنین معنائی وجود ندارد، بلکه زیبایی صوری موضوعی است که فقط در چشم بیننده جلوه گر میشود، بدین معنی که جمال هر زنی در چشم مرد معنی تجلی میکند، او را مفتون خویش می سازد، در صورتیکه صدها چشم دیگر ممکن است با وی مواجه شوند و مفتون او نگردند. مقصود از بیان این موضوع این است که حقیقت وجود زن زیبایی و جمال او نیست بلکه حقیقت زن شخصیت و آثار او است و بدیهی است هر گاه حقیقت وجود زن از این جهت مورد ملاحظه قرار گیرد که مردی در اجتماع فاسد خواهد شد و نه زنی بدبخت خواهد گردید. در نتیجه حیات زن و مرد هر دو تحت انتظام و انضباط قرار خواهد گرفت و بالاخره همان نتیجه واقعی که از داستان مورد بحث گرفته میشود، بدست خواهد آمد و هوالمطلوب پیغمبر بزرگوار اسلام با این درس میتواند بامتش تعلیم دهد که حکومت غریزه بر عقل موجب آباهی و نابودی عقل میگردد. علاوه در ضمن این حکایت می خواهد ثابت کند که هر گاه زن بحکم غریزه انتخاب شود حیات وی مایه بیچارگی مرد خواهد شد و جز خودسازی و تصنع فایده دیگری

بر وجود او مترتب نخواهد بود و مسلم است اگر زن باین خطر دچار شود از مدار طبیعت و عالی و وصول بر مرتبه بلندی که مستلزم بسی معرومیت ها و فداکاریها و صبر و تحمل است منحرف خواهد شد و بدبختانه بصفتا ضد آن متصف خواهد گردید و بالاخره صفات پسندیده و فضایل وی بصورت رذائلی از قبیل خود خواهی ، خود پرستی ، فرار از مسئولیت و توجه بخوشی و خوشگذرانی در خواهد آمد در نتیجه حسن مقاومت منفی که اصل فطرت زن مبتنی بر آن است از بین خواهد رفت و حیای زن که بزرگترین فضیلت او است محو خواهد گردید و اخلاص وی که خود مستلزم ایجاد صفات پسندیده دیگری است ضعیف خواهد شد و اینجا است که حسن شریف قناعت که مانع از ارتکاب بسی شرور است نابود خواهد شد و حسن پلید طمع جایگزین آن خواهد گردید و ذلك هو الخسران المبین .

نکته مهم دیگری که در عالم اجتماع از لحاظ اخلاق شایان بسی توجه است این است که هر گاه در وجود زن صفات رذیله بجای ملکات فاضله بوجود آید روابط زناشویی طبعاً بصورت نا مطلوبی جلوه گر خواهد شد و بالاخره اگر در جامعه ای ( مانند پاره ای از جامعه های فاسد عصر حاضر ) زنهای خودساز زیاد شدند نه فقط ایجاد مشکلات خواهد نمود بلکه از این مشکلات دشواریهای اقتصادی و اخلاقی دیگری بوجود خواهد آمد . . . .



نتیجه این داستان این است که : رسول اکرم همانطور که روش و سیره مقدس وی از لحاظ همه صفات فاضله حکم میکند در موضوع زناشویی نیز که یکی از مهترین مباحث حیاتی و اجتماعی است خودش را نمونه کامل قرار میدهد ، باین بیان که میخواهد زنانش مانند زنان مسلمین زندگی کنند تا آنها نیز بنوبه خود سر مشق زنان با ایمان و شریف باشند . یعنی بتوانند صفات فاضله صبر و کوشش و اخلاص و عفت و صراحت و قناعت را نشان دهند تا اینکه زن در عالم اجتماع زینتی شناخته نشود و تحت تأثیر عوامل خیال و هوس زینتهای دیگری را بخود جلب نکند بلکه نمونه انسانی عالی معرفی گردد که بطرف کمال سیر میکند .

این زینتی که زن خود را بدان آرایش میدهد در حکم دامی است از مکر و خدعه و فریب ، و بنا بر این قاعده هر چه زن در آرایش اسراف کند مانند این است که در مکر و حيله و خدعه اسراف کرده است و بتعبیر دیگر زینت برای صورت و تن زن مانند نیش و چنگال درندگان اسلحه خطرناکیست ، با این تفاوت که چنگال درندگان در راه اعمال نیروی سبعیت بکار میرود ولی زینت



زن وسیله است برای تهییج غریزه مرد که همان آثار درندگی بر آن مترتب است و هیچ زنی نمیتواند منکر شود که زینت و زیور چه از لحاظ تنوع و چه از لحاظ تعدد پایانی ندارد . . .



نکته ای که بیان آن بمناسبت این بحث کمال ضرورت دارد این است که اصل و اساس کمال انسانیت در وجود انسان فعال و مجاهد یافت میشود و چنین فردی شخصیتش را در چیزیکه آنرا دلخوشی یا زینت می نامند محصور نخواهد کرد . زیرا توجه به چنین موضوع ناچیزی جز اینکه حاکی از هوس و شهوت باشد معنای دیگری نخواهد داشت ؛ و تاریخ گواه است ؛ که وجود پیغمبر اسلام نمونه کامل انسانیت است و البته چنین شخصی باید از هوس و شهوت برکنار باشد .

عمر بن الخطاب روزی وارد منزل پیغمبر شد . دید پیغمبر بر حصیری دراز کشیده و جز پیراهن ، بستر و پوشاکی ندارد ، در عین حال ملاحظه نمود که حصیر بدن پیغمبر را آزرده ساخته است .

عمر میگوید : در همان اطلاق چشم بانسانی افتاد که از سقف آویزان و مقدار خیلی جودر میان آن گذاشته شده بود از توجه باین وضعیت متأثر شدم و مرا گریه گرفت . پیغمبر گفت چرا گریه میکنی پسر خطاب ؟ گفتم ای پیغمبر خدا ، چگونه گریه نکنم و حال اینکه حصیر بدنت را آزرده و خزان تو منحصر بهمین انبان است ، در مقابل تو ، با اینکه پیغمبر خدا و برگزیده خلائقی دستگاه عظمت و ابهت کسری و قیصر چشمهرا خیره ساخته است .

باز میگویند روزی رسول اکرم هنگام بازگشت از سفر داخل خانه دخترش فاطمه گردید ، ملاحظه نمود که فاطمه پرده ای بر در آویخته و دو حلقه دست برنجن نقره در دست دارد ؛ از در خانه برگشت . سپس ابو رافع وارد خانه شد و دید فاطمه از اینکه پدرش از در خانه برگشته است سخت محزون است و میگردد . ابو رافع علت را از پیغمبر پرسش کرد ، پیغمبر فرمود بعلت اینکه پرده بر در اطلاق فاطمه آویخته و دست برنجن نقره در دست داشت ، از آنجا برگشتم ؛ ابو رافع مراجعت نموده داستان را بر فاطمه عرضه داشت . فاطمه فوراً پرده را برداشت و با دو حلقه دست برنجن بوسیله بلال نزد پیغمبر فرستاد و گفت ؛ اینها را بعنوان صدقه با هلمش برسانند . پیغمبر به بلال فرمود برو اینها را بفروش و وجه آنرا باهل صفا (فقرای مهاجرین که خانه ای نداشتند و در یکی از ایوانهای مسجد مدینه میزیستند) تقسیم کن ؛ بلال پرده و دو حلقه دست برنجن را بدو درهم و نیم فروخت و پول آنرا باهل صفا تقسیم نمود .

ای دختر پیغمبر بزرگ ! پدر تو راضی نمیشود دارای زینتی باشی بقیمت دودرهم ونیم ، بدلیل اینکه میان مسلمین فقرائی هستند که مانند آنرا نوازند . کجاست رهبری مانند پیغمبر اسلام که چنین عواطف پدرانہ ای نسبت بہمہ افراد جامعہ داشته باشد و دارای چنین فطرتی باشد کہ اشیاء را جز از نظر حقیقت ببیند و دارای یقینی باشد کہ هیچگونه تحول و تبدیلی در آن راه نیابد ... ای دختر پیغمبر بزرگوار ! زینتی کہ قیمت آن دو درهم ونیم باشد و بتوان آنرا بجای دودرهم ونیم صدقہ مصرف نمود البتہ زینت نیست ولی در این عمل حسنائی دیگری نهفته است و آن عبارت است از اینکه : حق نفس بر حق جماعت غالب آمده و توجه بمشقت بر ایمان بخیر حکومت کرده است ونیز معنای دقیق دیگری در آن منظور است و آن اینست کہ : آنچه ضرورت ندارد بعنوان ضرورت مصرف شده و هر چند از نظر حساب حلال و حرام عملی است صحیح لیکن از نظر ثواب و اجر حم صحیح نیست و همین است کہ در نظر پاک رسول اکرم بصورت تقیصہ ای از کمال جاوہ میکند .

آقایان موسیالیست ها ! بیائید و پیغمبر بزرگتان را بشناسید ! مسلک شما واجد فضائل اسلام و قوانین آن نیست ! مسلک شما درخت خشکیده ای راماند کہ میوه هائیرا بآن پیلو بزند و سپس از آن بچینند . آری در طبیعت درخت شما میوه و ثمره ذاتی نیست .



موضوع اصل داستان کہ عبارت از مغیر ساختن زنان پیغمبر در طلاق گرفتن یا با زندگی طبیعی و عادی ساختن باشد . از مسائل مربوط بہ ثروت و فقر از نظر عادی نیست بلکه یکی از مسائل مربوط بکمال و نقص در معانی روحی است . این نکته آشکار و بدیهی است کہ پیغمبر اسلام استاد انسانیت است . وظیفه او این است کہ شخصاً مظهر فضیلت و وجود او مایه دلنغوشی فقرا و بیعبارت دیگر شخصیت وی نمونہ کامل قانون ادبی برای همه افراد بشر باشد . معنای دیگری را کہ پیغمبر بزرگوار بوسیله این حکایت میخواهد بامتش تعلیم دہدہ این است کہ : جماعات بقوانین و شرایع و امر و نہی اصلاح نمیشوند بلکه اصلاح آنان منوط بعمل بزرگان آنان است و نیز نظر دارد بہ مردم نشان دہد کہ حاکم نمیتواند حاکم باشد مگر اینکه در آزمائشهای دنیوی نیروی تسلط و غلبہ نشان دہد کہ خضوع و عجز ؛ باین معنی کہ اولین مرحلہ استقلال وی استقلال داخلی باشد . بالاخرہ منظور نهائی از بیان این عمل بطوریکہ از ظاہر قفصہ آشکار

است اختیار فقر و زهد نیست ؛ بلکه ابراز شهامت نفس است که حقائق عملی را بطوریکه باید و شاید نمایش دهد .



پایان داستان در قرآن مجید باینجا منتهی میشود . که زنان پیغمبر « مادران مؤمنین » نامیده میشوند . از این لحاظ که خدا و رسول و آخرت را بر تجملات و تشریفات و تزئینات دنیوی برتری میدهند .

علمای تفسیر میگویند . « زنان پیغمبر بیاداش از خود گذشتگی باین لقب مفتخر شدند » ولی در نظر من . این نکته آنقدر مهم نیست و معنی بزرگی از آن نمیشود استخراج نمود بلکه آنچه من احساس میکنم ، تسمیه زنان پیغمبر بعنوان « مادران مؤمنین » آیتی از آیات اعجاز است . توضیح گفتار اینکه : کمال زن در حیات و کمال حیات در زن هیچگاه مصداق پیدا نخواهد کرد مگر اینکه بصفه مادری متصف گردد باین معنی که فرزندش را از دریچه قلب و از لحاظ معانی قلبی ببیند نه از نظر غریزه و لذات و مربوط بآن در اینصورت هر نوع حیاتی برای زن ایجاد سعادت خواهد نمود و هر گونه مشقتی را باین روی بردباری تحمل خواهد کرد . و در هر قسم جهادی که برای زندگی نماید لذت طبیعی آن را چشید ؛ زیرا حیات خانواده قائم بر محبتی است که خالی از هر گونه شائبه و بهرارة آخری حب خالص باشد نه اینکه مبتنی بر اساس منفعت و زینت باشد . و این خاصیت حیات معنوی است نه حیات مادی ، و باز باید باین نکته توجه نمود که هر گاه بنای نفس انسان بر اساس وفای طبیعی مانند وفای مادر قرار گیرد ، بصورت اخلاقی جلوه خواهد نمود که بدانوسیله غلبه بر دنیا و زینت آن مشکل نخواهد بود .

آخرین نکته ای را که از موضوع درس نبوت استخراج میکنم این حکمت است که :

برای مؤمن همین بس که هنگام ورود بخانه اش حقیقت نفس پاک و پاکیزه ای را به بیند . گو اینکه حقیقت حیات کسری و قیصر در آن نباشد .

### (برابری)

پیغمبر در خطبه حجة الوداع فرمود : ای مردمان خداوند نخوت جاهلیت و فقر برداران را از شما دور ساخت ، عرب را بر غیر عرب ، جریارسانی سرفرازی نماند همه از آدم زائیده شده اید و آدم از خاک عتدالفرید ج ۴ ص ۲۱